

نقش ارامنه در جنبش دهقانی در گیلان عصر قاجاری با تاکید بر اندیشه های مشروطه خواهی

رضا رفاهی طالقانی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

reza1347.refahi@gmail.com

جواد هروی (نویسنده مسئول)

دانشیارگروه تاریخ، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Mr.javadheravi@gmail.com

غلامحسین زرگری نژاد

استادگروه تاریخ، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

zargari@ut.ac.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۰۰۸-۲۰۲۱) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۳۴۰-۳۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۸

چکیده

در عصر مشروطه، جنبشهای دهقانی چندی در برخی از مناطق کشور رخ داد. سرزمین گیلان یکی از مناطقی بود که دهقانان آن، به طور جدی، تقریباً در سراسر منطقه، درگیر جنبش دهقانی بر علیه اربابان بودند. دهقانان در طی جنبش اقدامات متفاوتی جهت مبارزه با اربابان انجام دادند و از حمایت گروهها و احزاب سیاسی همچون اجتماعیهون عامیون، انجمن عباسی و سوسیال دموکراتهای گیلان بهره مند شدند. مساله تحقیق حاضر این است که نقش ارامنه در جنبش دهقانی در گیلان عصر قاجاری با تاکید بر اندیشه های مشروطه خواهی چگونه ارزیابی می شود؟ فرضیه تحقیق حاضر این است: به نظر می رسد که ارامنه در جنبش دهقانی گیلان عصر قاجاری با تاکید بر اندیشه های مشروطه خواهی، نقش موثری داشته اند. روش تحقیق در این مقاله تاریخی (استقرائی) خواهد بود و شیوه گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه ای است که با این روش به توصیف و تحلیل مطالب پرداخته خواهد شد. یافته های اساسی پژوهش فوق بیانگر آن است که: دهقانان طی مراحل مختلف جنبش، به اقداماتی نظیر نپرداختن بهره مالکانه، زدو خورد و درگیری با مالکان و اخراج آنان از روستاها، و تشکیل انجمنهای روستایی دست زدند در این راستا دو حزب هو نچاک و داشناک ارامنه در جنگ های تبریز و رشت به طور فعال و چشمگیری اصولاً به دو شکل نظامی و فکری - فرهنگی در مشروطه ی ایران تأثیر مهمی گذاشتند.

واژگان کلیدی: ارامنه، جنبش دهقانی، گیلان، عصر قاجار، مشروطه.

مقدمه

ارامنه در طول تاریخ معاصر ایران مهم‌ترین اقلیت دینی و قومی بوده و در تحولات حساس کشور به‌ویژه مشروطیت نقشی انکارناپذیر داشته‌اند. این نقش البته منحصر به مشروطه نیست بلکه در بسیاری حوادث قبل و بعد از مشروطه نیز می‌توان رد پای ارمنیان را مشاهده کرد. بعد از جنبش عظیم سیاسی و اجتماعی مشروطه، ارامنه به گونه‌ای با تحولات ایران درگیر شدند که حذف نام آنان و فهرست طولانی فعالیت‌های سیاسی‌شان از تحولات اجتماعی کشور غیرممکن است. دو حزب هو نچاک و داشناک ارامنه در جنگ‌های تبریز و رشت به طور فعال و چشمگیری شرکت کردند. هر چند قیام تبریز سرکوب شد اما مقدمه‌ای برای قیام رشت بود. ارامنه تبریز تحت پتروس خان (پتروس خان) از حزب هو نچاک و «کری» از حزب داشناک خود را به اردوی پیرم رساندند، و در ماجرای فتح تهران، نقش آنها بسیار موثر واقع شد. ارامنه در حرکت به سمت تهران، همیشه پیش قدم و پیش قراول سپاه را تشکیل می‌دادند و در هیچ منبعی ذکر نشده که آنها کوتاهی کرده باشند. با اینحال آنها در حرکت به سمت تهران به خاطر تفاوت دینی در معرض بدبینی قرار گرفتند. چنانکه در یادداشت‌های «سپهسالار» آمده که، یکی از فرماندهان ایرانی، زیر دست ارمنی بودن را نمی‌پذیرفت و کار خود را نیمه تمام رها کرد. پیرم همیشه مواظب بود که سپهسالار (سپهدار) با اعاده‌ی دروغین مشروطیت محمد علی شاه، سپاه را ترک نکند و چندین بار به او تذکر داد. مسئله ارمنی بودن باعث شد که پیرم پس از فتح تهران و در طی مشروطه‌ی دوم قوای تحت فرمان خود را که ارامنه بودند، جدا نگه دارد.

با بسته شدن مجلس در نتیجه کودتای محمدعلی شاه در ژوئن ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه. ق. موجه‌ی از اعتراضات سراسرکشور را فراگرفت. این خیزش‌ها در مناطق شمال و شمال غربی گسترده‌تر بود. مناطقی که بسیار تحت تأثیر تحولات و انقلاب‌های سرزمین‌های همجوار روسیه - عثمانی قرار داشتند. در اواخر قرن نوزدهم، در ارمنستان دو حزب سیاسی بنام داشت کسیون، و د هوتچاک، در راستای استقلال ارمنستان بوجود آمد. زمینه‌های شکل‌گیری این احزاب اگر چه با سیاست‌های

امپراتوری روسیه و عثمانی و نیز دول اروپایی در قبال ارامنه مرتبط بود اما این تأثیر چندانی در روند کسب استقلال ارمنستان نگذاشتند و با حملات امپراتوری عثمانی و روسیه بیشتر اعضای این احزاب تبعید و آواره شدند پیدایش انقلاب مشروطه در جامعه ی ایرانی امکان جذب این احزاب ارامنه را فراهم نمود که آنها از این طریق به مبارزه با روسیه و عثمانی و نیز پادشاه ایران که وی را نماینده روس ها می دانستند) بپردازند، لذا احزاب ارامنه در جنگ های آذربایجان و رشت حضور چشمگیری داشتند. پس از استبداد صغیر و پا فتح تهران احزاب ارمنی داشتگ و هونچا امتیازات مهمی در ساختار سهامی دولت مشروطه بدست آوردند که از جمله باید به کسب ریاست نظمی» از سوی پیرم خان ارمنی اشاره کرد.

اصولا احزاب ارمنی به دو شکل نظامی و فکری - فرهنگی در مشروطه ی ایران تأثیر مهمی گذاشتند . از لحاظ نظامی، آنها در جنگ های متعدد علیه دشمنان مشروطه ی ایران ، از جمله محمد علی شاه و برادرانش و نیز حامیان استبداد نقش قاطعی ایفا کردند و از لحاظ فکری، با ترویج اندیشه های حزبی و ناسیونالیستی ، و د سوسیال دموکراسی و کمک به ترویج مرامنامه و اندیشه های حزب دموکرات ایران مؤثر واقع شدند. بالاخره آنکه از لحاظ فرهنگی ، با انتشار چندین روزنامه ارمنی ، ایجاد مدارس ، نمایش خانه ، تأثر و ... در ایران به ایفای نقش پرداختند و در کنار مردان ارمنی ، زنان ارمنی هم در رخدادهای عصر مشروطه شرکت کردند. با این وجود، احزاب دانشناکسیون و هونجک در ایران به واسطه تفاوتها و حساسیتهای مذهبی قومی مورد توجه قرار نگرفتند. از سوی دیگر علیرغم شایستگی نظامی و فکری آنها در ایران، نتوانستند در راستای خواسته های ملی خود مؤثر واقع شوند و کوششهای آنها برای اهداف کلی تر ایجاد کشور مستقل ارمنستان بجای نرسید. با اینحال از لحاظ فکری و فرهنگی تلاش ها و پیامدهای حضور آنها در ایران ماندگار تر شد و به صورت بهتر و پویاتری خود را نشان داد.

ایرانی های ارمنی یا ارمنیان ایران یا ایرانیان ارمنی تبار (به ارمنی *իրանահայ*) گروه قومی از شهروندان ایران هستند که در تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و سایر شهرها سکونت دارند. ایرانیان

ارمنی بزرگترین گروه مسیحیان ایران هستند. بسیاری از مناطق آذربایجان از دیرباز محل سکونت ارمنی‌ها بوده است (غوگا سیان، ۱۳۹۴: ۱۲) وجود یک صد و هشتاد و هفت کلیسا و کلیسای کوچک (دیر) ارمنی در نقاط مختلف آذربایجان، مانند قره کلیسا در دشت چالدران (دوره صفوی)، کلیسای استفانوس مقدس در جلفای ارس (سده نهم میلادی)، کلیسای زور زور در چالدران (دوره صفوی)، کلیسای مریم مقدس دره شام (سده شانزدهم میلادی) و کلیسای موجود مبارک نشانه‌هایی از حضور ارمنیان در این منطقه است. (هویان، ۱۳۸۰: ۱۱)

در عصر مشروطه، جنبشهای دهقانی چندی در برخی از مناطق کشور رخ داد. سرزمین گیلان یکی از مناطقی بود که دهقانان آن، به‌طور جدی، تقریباً در سراسر منطقه، درگیر جنبش دهقانی بر علیه اربلبان بودند. دهقانان در طی جنبش اقدامات متفاوتی جهت مبارزه با اربلبان انجام دادند و از حمایت گروهها و احزاب سیاسی همچون اجتماعيون عاميون، انجمن عباسی و سوسیالیست دموکراتهای گیلان بهره‌مند شدند. سرزمین گیلان یکی از مناطقی بود که دهقانان آن، به‌طور جدی، تقریباً در سراسر منطقه، درگیر جنبش دهقانی بر علیه اربلبان بودند. دهقانان در طی جنبش اقدامات متفاوتی جهت مبارزه با اربلبان انجام دادند و از حمایت گروهها و احزاب سیاسی همچون اجتماعيون عاميون، انجمن عباسی و سوسیالیست دموکراتهای گیلان بهره‌مند شدند.

قاجاریه یا قاجاریان نام دودمانی است که از حدود سال ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ بر ایران به مدت صد و سی سال فرمان راندند. بنیان‌گذار این سلسله آغامحمدخان قاجار است. وی ابتدا در ساری مدعی سلطنت بر ایران شد و پایتخت خود را این شهر اعلام نمود. (شمیم، ۱۳۷۱: ۲۸۷) سپس پس از تصرف قفقازیه و سرکوب کلیه امراء و حکام داخلی در تهران مستقر شد و آن را دارالخلافه نامید و آخرین پادشاه قاجار، احمدشاه قاجار بود که در سال ۱۳۰۴ برکنار شد و رضاشاه پهلوی جای او را گرفت. سردودمان قاجاریه مربوط به یکی از طایفه‌های ترک اغوز به نام ایل قاجار بود که بر اثر یورش مغول از آسیای میانه به ایران مهاجرت کردند. آنان ابتدا در پیرامون ارمنستان ساکن شدند. (فوران، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

جنبش مشروطه‌خواهی یا جنبش مشروطیت، مجموعه کوشش‌ها و رویدادهایی در نظر و عمل است که برای مشروط کردن قدرت حاکمیت، تاسیس آزادی و حکومت قانون آغاز شد و برای تثبیت این آرمان‌ها و رفع مشکلات آن‌ها به مدت چند سال در ایران ادامه پیدا کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۴) این جنبش در مرحله اول با امضا کردن فرمان مشروطه به دست مظفرالدین شاه قاجار در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ به انقلاب مشروطه منجر شد و تا دوره محمدعلی شاه قاجار برای تبدیل حکومت استبدادی به حکومت مشروطه ادامه یافت و منجر به تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب نخستین قانون اساسی کشور ایران گردید. سپس جنبش مشروطه‌خواهی تا تثبیت حکومت قانون و رفع مشکلات آن، تا چند سال پس از فرمان مشروطه نیز ادامه پیدا کرد.

با توجه به موضوع تحقیق و ماهیت پژوهش روش تحقیق اسنادی-کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی است و در مرحله گردآوری اطلاعات با تکیه به منابع دست اول به عنوان پژوهش و استفاده از مآخذ در این باره اطلاعات بسیار ارزشمندی را در رابطه با این موضوع به ما می‌دهد، فیش‌برداری می‌شود و پس از تبیین وجوه تاریخی موضوع، به تحلیل و تفسیر داده‌ها در پرتو مسئله تحقیق پرداخته می‌شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق

طبیعتاً اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش در خصوص نقش ارامنه در جنبش دهقانی در گیلان عصر قاجاری با تاکید بر اندیشه‌های مشروطه‌خواهی بوده است. با توجه به اینکه اختصاصاً در مورد نقش ارامنه در جنبش دهقانی گیلان عصر قاجاری با تاکید بر اندیشه‌های مشروطه‌خواهی مقاله یا کتاب با پایان‌نامه معتبری یافت نشد و صرفاً مطالب پراکنده در دیگر منابع آمده این پژوهش دارای نوآوری می‌باشد. از اینکه میزان ارزشمندی این موضوع به لحاظ علمی، تا چه اندازه مورد وثوق علمای علوم اجتماع و تاریخ و حتی سیاست است، جای هیچ تردید نیست، چرا که قطعاً پرداختن به این موضوع در خصوص نقش ارامنه در جنبش دهقانی در گیلان عصر قاجاری با تاکید

بر اندیشه های مشروطه خواهی در خور اهمیت است. از طرفی از نگاه فواید احتمالی نظری و عملی، در واقع پرداختن به این موضوع، هموار نمودن گسترش مرزهای دانش و تلاش در جهت نیل به اهداف توسعه و پیشرفت ملتهاست. همچنین لازم به ذکر است که پرداختن به این موضوع پژوهش، نیاز به منابع دسته اول معتبر، منابع تحقیقاتی و کتابخانه‌ای و دسترسی به اسناد دوره مورد مطالعه داشته است که از این رو ارزشمند و مفید خواهد بود. تدوین و نگارش مقاله صورت گرفته تا سرآغاز تحقیق و مطالعه نقش نیروهای اجتماعی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران باشد و به گستره مطالعات تاریخ اجتماعی ایران بیفزاید.

موقعیت و اوضاع گیلان تا زمان مشروطیت

موقعیت خاص منطقه شمال خصوصاً گیلان باعث می شد که مردم این منطقه نسبت به شهرهای دیگر ایران با اندیشه های نوین زودتر آشنا شوند. این منطقه بواسطه نزدیکی و رابطه تجاری که با روسیه و قفقاز مخصوصاً بادکوبه و تفلیس داشتند، آنان را با افکار نوین آشنا می کرد. همچنین ولایات شمالی ایران از نظر اقتصادی ثروتمندترین و مترقی ترین نقاط کشور محسوب می شد علاوه بر این هم مرز بودن با قفقاز که وارد کننده اصلی افکار و اندیشه های مترقیانه ای بود، کشتیرانی منظم بین بادکوبه و انزلی هم بر میزان آگاهی مردم می افزود مردم گیلان مخصوص رشت بیش از سایر نقاط کشور استعداد قبولی مشروعیات را داشتند چرا که نسبت به دیگر جاهای ایران، کمتر دچار خرافات و قیودات بوده اند. همچنین هم مرزی با روس ها، و مسائلی چون قرار داد ترکمنچای و بویژه کاپیتولاسیون، هر چند دخالت روسها را در منطلقه افزایش می داد اما در همان حال هم بر جسارت اهالی این منطقه برای قیام علیه استبداد و روسها می افزود. علاوه بر آن ظلم و ستم والیان گیلان بر مردم، زمینه را بیش از پیش آماده مشروعیات می کرد و آنها در سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ ه. ق، دست به یکسری اعتصاب های از جمله جنبش های دهقانی و اعتصاب قایقرانان گیلان شدند، در

واقع گیلان تنها ایالتی بود که دهقانانش عملاً به جنبش پیوستند (فوران، ۱۳۸۶: ۲۸۱) و بعد هم اعتصاب کارگران چاپخانه روی داد که ارمنیان، یهودیان و مسلمانان با هم در آن شرکت کردند. نمایندگان گیلان در مجلس اول شش نفر بودند. مطبوعات گیلان هم نقش مؤثری در مشروطیت داشتند که مهمترین آنها، خیر الکلام، ساحل نجات، کمادستان تمدن، خیال و معروفترین آنها نسیم شمال بود. با به توپ بستن مجلس آزاد خواهان گیلان به هیجان آمده و در سبزه میدان رشت مسلح شده و آمادگیشان را برای حرکت اعلام داشتند اما با آمدن امیر افخم به عنوان والی دشت نتوانستند کاری بکنند. او بسیاری از مشروطه خواهان را کشت و آنهایی که زنده ماندند به عثمانی پناه بردند. در این وقایع ارامنه هم نقش فعالی داشتند. (فخرایی، ۱۳۵۲: ۶۱)

چگونگی ورود احزاب ارامنه به ایران

اعضای احزاب ارامنه که در مناطق آذربایجان ایران شعباتی ایجاد کرده بودند، در انتظار زمانی ماندند تا بتوانند در ایران پایگاهی محکم تر ایجاد کنند، انقلاب مشروطه ایران همان فرصتی بود که منتظرش بودند. آنان از همان ابتدا طرفداری خود را از انقلاب مشروطه ایران نشان دادند. از این رو ارامنه در شهرهای خارج از ایران در هر انجمنی که شرکت می کردند هم دردی خود را نسبت به ایران نشان میدادند چنانکه در شهر «بیک اوغلی» انجمنی تشکیل داده که «ملو میان» به زبان ارمنی از طرف ارامنه از خدمات شاه عباس نسبت به ارامنه یاد کرد و اظهار نمود که ارامنه خواهان کمک به ایرانیان هستند و از هر گونه فداکاری دریغ نمی کنند. از طرف دولت ایران هم یحیی دولت آبادی سخنرانی کرد. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۹) در سال ۱۹۰۶ م/ ۱۳۲۵ ه. ق. ارمنیان چند ایالت، به ابتکار کمیته ارامنه تبریز «ورک» یا «ورژ» (انتقام) جلسه عمومی تشکیل دادند که برنامه اصلی آن تحلیل جنبش مشروطه در ایران و موضع گیری درباره آن بود. پیرم خان از طرف ارامنه حضور داشت و بیان کرد که حزب دانشناکسیون خواستار شرکت جدی و عملی در جنبش مشروطه ایران می باشد (روا سانی، ۱۳۶۸: ۹۶) و اظهار نمود که: «... اگر ایرانیان نجات ملت خود و استقلال کشورشان را خواهند باید خودشان شخصاً با جان و مال خود

فداکاری کرده و سلاح در دست با دشمنان مملکت بجنگد و إلا حرف های وحدت مسلمین جهان و انتظار کمک از عالم اسلام به یک پیشیز نمی ارزد.» (آبادیان ، ۱۳۸۵ : ۱۱۱)

در این زمان یک واقعه ی مهمی رخ داد که باعث نزدیک تر شدن ارامنه به نهضت مشروطیت در ایران شدند و آن قرار داد شوم ۱۹۰۷ م بود که ایران توسط دو کشور روسیه و انگلیس به دو منطقه نفوذ آنها تقسیم شد. دانشناک های ایران که طرفدار استقلال ایران بودند متوجه خطر شده و به تدریج در تبریز ، رضائیه (ارومیه) تهران و اصفهان به طور مخفیانه تشکیلات حزبی دایر کردند و رستم زواریان به همه ی دانشناک های ایران فرمان داد که آنها به طرفداری از ملیون ایران و مبارزه علیه این قرارداد وارد میدان شوند. (رائین ، ۱۳۴۹ : ۱۴۲)

در پی درخواستهایی که در سال ۱۳۲۵ ه . ق / ۱۹۰۶ م از طریق گردهمایی تشکیلات ارامنه تبریز به کنگره چهارم حزب دانشناکی که در ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه . ق در شهر وین بر پا شده بود، کنگره تصمیم گرفت از مشروطیت ایران حمایت کند و رستم زواریان که مدتی در تبریز به عنوان معلم کار کرده بود برای مذاکره روانه ایران کرد . (هرایرخالاتیان، ۱۳۵۴ : ۲۸) در گزارشی که رستم به دفتر سیاسی دانشناک فرستاد، بیان کرده که مذاکرات شش روز از ۳۰ دسامبر ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه . ق تا چهارم ژانویه ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ه . ق با حضور شخصیت های مهم ایرانی و ثوق الدوله نایب رئیس مجلس، مستشار الدوله نماینده تبریز، حاج امین الضرب نماینده بازرگانان تهران، حاج معین التجار از ثروتمندان معروف، حاج میرزا آقا ابراهیم و سید حسن تقی زاده که رستم او را مبتکر مذاکرات دانسته و سه نفر از ارامنه ، دکتر استپانیان ، آلکسان تونان (نماینده تجارتخانه تومانیان) و آلک جلالیان ادامه داشته است. در این مذاکرات مسائل مهمی از جمله خصومت با شاه ، مخالفت با روس و انگلیس و مقابله با پیمان ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه . ق مخالفت با دولت عثمانی ترکیه) مطرح شد. این مذاکرات اهداف ارامنه را از پیوستن به مشروطه ایران مشخص می کند . از سوی دیگر وجود نیروهای عثمانی در غرب ایران ، طرفین را به هم نزدیک می کرد . اما به نظر می رسد که این توافق ها انتشار نیافت چرا که اگر پیمان دوستی ایران به عنوان یک کشور مسلمان با ارامنه مسیحی

مخالف عثمانی م سلمان بر ملا می شد ، در اذهان عمومی تأثیر ناگواری می گذاشت لذا موافقت کردند آنرا محرمانه نگه دارند. (موسسیان ، ۱۳۵۴ : ۳۳)

درخواست ارامنه در مذاکرات با ایران

مهم ترین در خواست ارامنه در این مذاکره وادار کردن ایران بر علیه عثمانیها بود، چرا که وضع ارامنه در آنجا بسیار ناگوار بود. این خواسته از طریق تشویق ایرانیان برای شورش قبایل شیعه ترکیه در حوالی بغداد و نیز تشکیل سازمان دفاعی که به عنوان کمیسیون از مجلس به مسائل مربوط به ایران و ترکیه پردازد مطرح گردید، همچنین خواستار نزدیکی ایران و بلغارستان ، به دلیل جنگ احتمالی میان بلغارستان و ترکیه بر سر مقدونی شدند. (رائین ، ۱۳۴۹ : ۳۷) این پیشنهادات مورد قبول ایرانیان واقع شد اما گویا دارای شرایطی بوده است ، چنان که رستم بیان کرده که ایرانیان معتقد بوده اند که اگر ترکها نیروهای خود را عقب بکشند آنان کمک نمی کنند و رستم سعی می کند که به ایرانیان بفهماند که در آینده هم خطر ترکیه وجود دارد . (موسسیان ، ۱۳۵۴ : ۳۸) در مورد کمک نظامی، دانشناکها بیان کردند که می توانند در جنگ های پارتیرانی به ایرانیان کمک کنند و ایرانیان چند افسر با تجربه به مسائل توپخانه را از حزب درخواست کردند، گروه ایرانیان هم بیان کردند که برای هموار ساختن فعالیت حزب در ایران تمام سعی خود را می کنند و همچنین قول دادند تا ناحیه ی سلماس را در اختیار فراریان ارمنی قرار دهند. (مانوکیان ، ۱۳۸۳ : ۴۵)

آزادی نقل و انتقال نیروهای دانشناک در داخل ایران و آزادی حمل اسلحه از خارج به داخل از وعده هایی بود که ایرانی ها به حزب دانشناک دادند و همچنین دانشناکها تصمیم گرفتند که به تبلیغات خود در اروپا ، به سود نهضت مشروطیت ایران ادامه دهند . به این ترتیب رستم از ایران خارج شد تا گزارش های کامل مذاکرات را برای دفتر سیاسی حزب ارائه دهد. در غیاب او هوسپ میرزایان (مانوکیان ، ۱۳۸۹ : ۱۰۷) وظیفه داشت که تماس خود را با ایرانیها حفظ کند و

در صورت لزوم با سایر اعضای حزب نیز مشورت نماید. دفتر سیاسی حزب پس از بررسی اوضاع و احوال عمومی، پیشنهاد قرارداد بین حزب داشناک و افراد انقلابی ایران را تصویب کرد. بنابراین رستم زواریان قرارداد تاریخی همکاری حزب داشناک و انقلابیون را امضاء کرد که به موجب آن تهیه و ارسال اسلحه سازی در محل، تشکیل و اعزام گروه های رزمی به ایران، و نیز در کشورهای اروپایی به سود نهضت مشروطه و علیه نفوذ روس و انگلیس دست به تبلیغات بزند و در این راه از مبارزان و انقلابیون بلغار، مقدونی، گرجی، و قفقازی استفاده کند. (خالاتیان، ۱۳۵۴: ۳۸)

انگیزه های ارامنه در مذاکرات

در این مذاکرات می توان پی به انگیزه های ارامنه برد. آنان بیشتر در پی ضربه زدن به روس و عثمانی بودند نه صرفاً کمک به مشروطه ایران، چنانکه در سال ۱۹۰۸ م ۱۳۲۶ ه. ق در وارنا (بلغارستان) که در آن ۵۰ یا ۶۰ نفر نماینده حزب در خصوص تبادل نظر درباره ی مسئله ی ارامنه مقیم عثمانی که در وضع سختی زندگی می کردند، شرکت نمودند. در این کنفرانس یک هیئت ۱۲ نفری از ارامنه ایران شرکت کرده که به پی پیشنهاد آنان، کنفرانس حمایت از مشروطه ایران را پذیرفت و ۴۰ نفر از مجاهدین ارمنی را به ایران اعزام کرد. (روا سانی، ۱۳۶۸: ۹۵) به رغم این اقدامات اولیه، احزاب ارامنه به طور مستقیم وارد جنگ نشدند و در واقع سیاستی محتاطانه برگزیدند، چرا که از واکنش دولت روسیه و محمد علی شاه نسبت به ارامنه این کشور می ترسیدند و امید زیادی به پیروزی توده ها نداشتند، و تصور می کردند که اگر موفقیتی بدست نیاورند، مرتجعین تمام ارامنه را قتل عام خواهند کرد. (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۱۳۲) همچنین بورژوازی های ارمنی ساکن آذربایجان مایل نبودند که روابط خود را با محمد علی شاه برهم زنند و روحانیون ارمنی هم ارامنه را به خودداری از شرکت آنان در جنگ علیه محمد علی شاه و نیکلای دوم دعوت می کردند، چرا که از عواقب آن می ترسیدند و سعی می کردند که بهانه بدست

مخالفان ندهند اما حوادثی روی داد که آنها مجبور شدند فعالانه و به طور جدی وارد مبارزه شوند. نخست این که توانگران ارمنی که برای حفظ جان و اموال خود از دست مسلمانان، دسته‌های مسلح‌دار شناک را به قفقاز دعوت کرده بودند در این زمان روابط و اتحاد آنان بر هم خورد، از سوی دیگر دولت تزاری هم در این زمان به احزاب ارمنی حمله برد که بسیاری از آنها به ایران گریختند و برای این که در ایران پایگاه‌های جدیدی ایجاد کنند تصمیم گرفتند وارد مبارزه شوند. (یزدانی، ۱۳۸۹: ۱۰۰) حادثه‌ی مهم دیگر، «حادثه‌ی موجهومبار» بود. موجهومبار، دهی ارمنی نشین در اطراف شهر ستان مرند بود. رحیم خان چلبیانلو پس از آنکه در رمضان ۱۹۰۸م/ ۱۳۲۶ ه.ق از تبریز عقب نشست، دست به غارت روستاها زد. مردم موجهومبار از ترس وی به کلیسا پناه بردند. تمام روستای ارمنی غارت شد. ۱۸ نفر ارمنی از جمله سه زن و ۱۵ مرد کشته شدند، این اقدام باعث شد که خلیفه‌گری آذربایجان به دولت مرکزی اعتراض کند (ویجویه، ۱۳۵۶: ۱۹۰)

این حادثه نشان داد که استبدادیان کاری جز غارت و قتل نداشته و برای ارامنه خطر ساز می‌باشند و بی‌طرفی آنها ممکن است به ضررشان تمام شود، بنابراین ارامنه آذربایجان همراه احزاب ارامنه به طور مستقیم و جدی به پا خواسته و به کمک ارامنه موجهومبار شتافتند و دو نفر از اعضای حزب داشناک بنام‌های «ورامیان» و «سرفدایی سبح» نزد ستار خان رفته و به مذاکره نشستند. مهمترین مواد این مذاکرات عبارت بود از: ۱- رزمندگان داشناک سیون‌هنگام ورود به تبریز می‌بایست مهمات، اسب، آذوقه و سایر ملزومات را از سازمانها و تشکیلات محلی دریافت می‌نمودند، در حالیکه تهیه سلاح‌های آنان با دشمنانها بود. ۲- رزمندگان داشناک سیون می‌بایست جنگجویان محلی را رهبری نموده و امور مربوط به بمب و راکت و مین را شخصا انجام می‌دادند. (خالاتیان، ۱۵۴: ۱۴۲) مذاکرات در محیطی دوستانه پایان پذیرفت و ارامنه داشناک با افراد زبده و تازه نفس در پیش برد اهداف انقلاب ایران، وارد مبارزه شدند. علاوه بر این، حزب هو نچاک هم وارد مبارزه شد.

روابط حزب هنجاک و اجتماعيون عاميون

حزب هونجا که مثل حزب داسناک در شهرهای تبریز، خوی، سلماس، تشکل‌های مختلفی ایجاد کرده بود برای مبارزه با دولت عثمانی «انبارهای مهمات» تدارک دید. دولت ایران هم عبور آنان از مرزهای دو کشور را نادیده می‌گرفت. این حزب در سال ۱۹۰۳ م گروه مطالعاتی سوسیال دموکرات تبریز را تشکیل داده باشند. (خسرو شاکری و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۹) در تبریز به دستور حزب هنجاکيست، «رافائل موسیسیان» به تفلیس رفت تا به جمع‌آوری اسلحه و نیروی داوطلب بپردازد، (ژانت آفاری، ۱۳۸۵: ۳۱۱) همچنین حزب هنجاک با گروه سوسیال دموکرات ایرانی (اجتماعيون عاميون) مذاکره کردند و قرار شد ستارخان به عنوان فرمانده نظامی، «فلورا واردانیان» خزانه‌داری «سدراک بان وریان» و «رافائل موسیسیان» اعضای مشاور و صادق اف. به عنوان رئیس انتخاب شوند. (خالاتیان، ۱۵۴: ۱۴۲) در ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ م ۱۳۲۶ ه.ق بین نمایندگان دو حزب پیمان دوستی منعقد شد این سند خدمات ارزنده‌ی حزب هنجاکيست در خصوص حمایت از مشروطه‌ی ایران محسوب می‌شود. ما مجاهدین ایرانی وابسته به حزب اجتماعيون عاميون، بر اساس موافقتنامه‌ی منعقد با حزب هنجاکيست، قسم خورده و اعلام می‌کنیم که از این زمان به بعد نیروهای خود را متحد کرده و فداکاری‌های لازم را برای استقرار مجدد مشروطیت ایران انجام می‌دهیم و تایید می‌کنیم که تمام این موارد با موافقت حزب هنجاکيست انجام خواهد شد.» (خالاتیان، ۱۵۴: ۶۷) از سوی دیگر، حزب اجتماعيون عاميون فرقه‌ی هنجاکيست نیز با حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه ارتباط برقرار کردند. ۲۵ روز بعد از امضای موافقت‌نامه‌ی بین حزب هنجاک با حزب اجتماعيون عاميون، حزب هنجاک بر اساس تعهدی که کرده بود تعداد زیادی تفنگ به اجتماعيون عاميون تحویل داد. (شاکری، ۱۳۸۴: ۶۷) این حزب هم مثل حزب داسناک در ابتدا محتاطانه عمل می‌کرد، اما هنگامی که دید بی‌طرفی آنان، سلامت جامعه‌ارامنه را تضمین نمی‌کند پس با داسناک‌ها همکاری کرده و نیز ۸۰ قبضه تفنگی که در تهران داشتند به ستارخان تقدیم کردند. همچنین حزب سوسیال دموکرات کارگری

رو سیه که با هنجاکها رابطه داشتند یک گروه ۱۳۵ نفری را به فرماندهی « سدراک بان وریان » از تفلیس اعزام کرد. (خالاتیان، ۱۳۵۴ : ۶۵) به این ترتیب احزاب ارامنه مخالفت خود را به طور آشکار با محمد علی شاه اعلام کردند و در کشورهای خارجی از جمله انگلیس و روسیه به تبلیغ علیه استبداد شاه ایران پرداختند و نیروهای خود را روانه تبریز کردند .

اهداف احزاب ارامنه در ایران

مهم ترین اهداف احزاب ارامنه، استقلال ارمنستان و اتحاد بین تمام ارمنیان جهان بود . ایران هم یکی از اهداف احزاب سیاسی محسوب می شد. این احزاب از زمان شکل گیری خود دست به تأسیس شعباتی زده بودند که در شمال غربی ایران یعنی آذربایجان مخصوصاً تبریز، سلماس، خوی، نیز شعباتی ایجاد کردند. اشخاص فعال این احزاب با عناوین و لباس های مبدل به صورت معلمین ، روحانیون، زوار و تجار وارد ایران می شدند و به اشاعه انقلاب می پرداختند تا جایی که موفق شدند در سال ۱۸۹۱ م / ۱۳۰۹ ه.ق نخستین کارخانه اسلحه سازی را در تبریز دایر کنند و به کار مونتاژ اسلحه بپردازند. تا از این طریق به دیگر برادران خود در عثمانی و ترکیه اسلحه بفرستند

در واقع توجه به ارامنه فراسوی مرزها از اصول برنامه احزاب ارمنی بود و آنها لازم می دانستند که تمام ارامنه جهان برای رسیدن به این هدف مقدس آزادی و استقلال ارمنستان به پا خیزند و فرقی نمی کند که این ارمنی در کجای جهان ساکن باشد. بنابراین آنان برای تبلیغ و اشاعه این حرفها به سوی مرزهای ایران آمدند. چنانچه امین الدوله در خاطراتش اشاره می کند که : « سرحدات خوی و دایره ی سلماس از مهاجرین ارامنه و ن صارا که از اطراف... آمده اند محل خیلی اعتنا ست...» (امین الدوله ، ۱۳۷۰ : ۲۱۴)

وجود مرز مشترک آذربایجان با دو کشور روسیه و عثمانی که برای کمک به ارامنه ی دیگر فاصله ی زیادی نداشت، وجود کلیساهای قدیمی ، « تادئوس و اسپانوس » مقدس در مناطق آذربایجان

که هر ساله زائران زیادی داشت علل مهمی بود تا احزاب ارمنی به نشر عقاید و افکار خود بپردازند و از این طریق پیام خود را به دیگر ارمنیان ایران برسانند. عامل دیگر وجود آرامنه‌ی زیادی بود که در مناطق آذربایجان سکونت داشتند چنانکه در قرن بیستم حدود ۳۵ الی ۴۰ هزار ارمنی در منطقه آذربایجان سکونت داشتند و فقط در شهر تبریز سه هزار نفر ارمنی زندگی می‌کردند و عامل مهم دیگر وجود چاپخانه‌های مختلف بود که مهمترین آنها متعلق به خلیفه‌گری آرامنه آذربایجان بود، چنان که در تبریز دو چاپخانه «بان ور» و «پاروس» وجود داشت که محل مناسبی برای نشر مطبوعات ارمنی به شمار می‌رفت تا عقاید و ظلم و ستم هم نژادان خود را بیان کنند چنانچه اولین نشریه را در سال ۱۹۰۳ م/ ۱۳۲۱ ه.ق در تبریز (مانوکیان، ۱۳۸۹: ۱۰۶) به چاپ رساندند. بنابراین آنها به آذربایجان آمدند. حزب هنجاک حداقل ۱۸ یا ۱۹ سال و حزب داشناک تقریباً ۱۵ سال قبل از مشروطه‌ی ایران شکل گرفته و در آذربایجان دست به فعالیت‌هایی زدند. گفته شده که فعالیت این احزاب مخصوصاً داشتنک در بیداری مردم ایران تاثیر داشته است. (کریم طاهر زاده، ۱۳۶۳: ۶۹)

ارامنه بعد از به توپ بسته شدن مجلس مشروطه

بعد از به توپ بسته شدن مجلس مشروطه، ارامنه بهتر و آشکارتر می‌توانستند به نهضت ایران بپیوندند چرا که آنها با ایرانیان همدردی کرده و در واقع مخالف استبداد ستیزی بودند و به هر جنبشی که مخالف استبداد بود جذب می‌شدند، از این رو باید گفت راز کمک آنها به نهضت مشروطه‌ی ایران نیز همین عامل است چنانچه آنها از هر انقلاب اجتماعی در خاور میانه پشتیبانی می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۲۵) و در پی ضربه زدن به دولت عثمانی و روسیه بودند که ارامنه آنجا در وضع بدی قرار داشتند و گرنه ارامنه ایران هرگز در فشار و سختی نبودند تا احزاب ارمنی در صدد دفاع از آنان برآیند.

همان طور که گفته شد در قرن نوزدهم و بیستم ایران تنها پناهگاه ارامنه به حساب می‌آمد و ارامنه به خوبی از آن آگاه بودند. در مجموع هدف احزاب ارامنه از داشتن پایگاه در ایران عبارت بود از:

ترویج فرهنگ و حفظ زبان و ادبیات ارمنی، ایجاد محیطی سالم در بین خانواده های ارمنی ایران و همکاری با سازمان های دانشکدگان در جهان برای بدست آوردن استقلال ارمنستان (مانوکیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵)، و در آخر این که اساسا کمیته های هنچاک و دانشکدگان هر دو هدفشان متحد کردن ارامنه عثمانی، ایران و روسیه بود. (مینورسکی و طباطبایی مجد، ۱۳۸۹: ۶۷) روزنامه ی نو» بعد ها نوشت که از اهداف ارامنه، بهبود وضعیت ارامنه توأم با استحکام قوانین حریت در آن مملکت [ایران] بوده است. (مانوکیان، ۱۳۸۹: ۱۰۶) علاوه بر این ها می توان به پیشینه ی تاریخی مشابه هر دو قوم اشاره نمود و مهم تر آنکه عطش احزاب ارمنی برای استقلال که در بطن تاریخ ارمنستان وجود داشت و نیز ظلم و ستم روس ها، عثمانی ها و ترکان جوان بر ارامنه اشاره کرد که به خاطر این ستم ها ارامنه مجبور شدند به سمت ایران بیایند و این امر زمانی بود که در ایران انقلاب مشروطیت به وقوع پیوسته و از قضا همه چیز دست به دست هم داد و راه را برای احزاب ارامنه باز تر کرد.

ارامنه و جنبش گیلان (رشت)

حضور متمرکز ارامنه گیلان، با کوچ آنان توسط شاه عباس در عصر صفوی صورت گرفت، اما حضور مسیحیان در گیلان در سده های نخستین میلادی در تاریخ ثبت شده است و بیشترین مرکز تجمع ارامنه، در شهر رشت و انزلی بود. در شهر لاهیجان، فومن، تالش، رودسر، ارامنه کمتری ساکن بوده اند. ۱- وجود ارامنه در رشت باعث شد، ارامنه کلیسا و مدرسه بسازند که تأثیر فرهنگی زیادی بر جامعه ارامنه گذاشت. «میر مانیان» برای نخستین بار در رشت کتابخانه «انجمن دو ستداران کتاب» را تشکیل داد. همچنین در سال ۱۸۸۷ م هیات «تئاتر ارامنه رشت» تأسیس شد. بعد از مدتی نظارت عالی به بیشتر به دست طرفداران حزب «دانشکدگان» و «هنچاک» افتاد. حزب هنچاک به ریاست «هاکوپ» و «قازاریان» در مدارس ارامنه نقش مهمی ایفا کردند. پیرم خان هم به کمک «قازاریان» در تأسیس مدارس در سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰ق نقش مهمی ایفا کرد. (طالبی، ۱۳۸۵: ۶۳)

۲- در زمینه تجارت با وجود دو تجارت خله «لیننازوف» در پرورش ماهی در گیلان و هازندران و تجارتخانه «برادران تومانیانس»، نقش مهمی در تجارت دولت قاجاریه ایفا کرده اند. ۳- آرامنه در تجارت ابریشم و همچنین صدور پوست و گوشت حیوانات جنگلی فعالیت داشته اند و کارشان آنقدر بالا گرفت که جزو بزرگترین بازرگانان قرن بیستم محسوب می‌شوند. ۴- اما بیشترین فعالیت سیاسی ارمنیان در گیلان در نهضت مشروطیت شکل گرفت. در روند شکل‌گیری نهضت مشروطیت کمیته‌ها و انجمن‌های سری بوجود آمدند که وظیفه‌ی آنان رهبری ساماندهی مردم علیه حکومت قاجار بود. (طالبی، ۱۳۸۵: ۶۷) همان‌طور که بیان شد، از دلایل حضور آرامنه در گیلان، موقعیت کشور ارمنستان بود که آرامنه مبارز را وامی داشت تا در جدالی نفس‌گیر بین عثمانی‌ها و روس‌ها در جستجوی استقلال و هویت خویش باشند.

فعالیت احزاب آرامنه در گیلان به اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم میلادی برمی‌گردد. وقتی دولت تزار روس در سال ۱۹۰۳ م/۱۳۲۱ق دارای آرامنه را در قفقاز مصادره کردند آرامنه گیلان در اعتراض خود نسبت به دولت روس، دیگر به زبان روسی صحبت نکردند و کودکان خود را از مدرسه‌های روسی بیرون آوردند. حزب دانشناکسیون تصمیم گرفت تمام تابلوهای روسی زبان شهر را از بین ببرد و شبانه تمام تابلو نوشته‌های روسی شهر رشت را با رنگ سیاه از بین بردند. کنسول روس، حزب دانشناک را عامل جنایت دانسته و به دارالحکومه شکایت بردند (طالبی، ۱۳۸۵: ۷۱) اما نتیجه‌ی حاصل نکردند. علاوه بر حزب دانشناک و هنجچا، در دهه‌ی ۱۸۹۰ م گویا تشکلی از آنارشیست‌های ارمنی در شهر رشت به سرپرستی الکساندر اتابگیان تشکیل یافته بود که به تبلیغ و ترویج دیدگاه‌های خود می‌پرداخت. (شاکری و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۵) از فعالیت آنها در شهر رشت اطلاع زیادی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد که فعالیت آنها عمدتاً به مبارزه‌ی آرامنه در ترکیه و روسیه معطوف بوده است و فعالیت‌های علیه حکومت مظفرالدین شاه نداشته‌اند. (شاکری و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۶) حزب هنجچا هم دست به فعالیت‌هایی زدند. سیمون سیمونیان از حزب هنجچاک، با توجه به شغلی که معلم بود، با جوانان ارمنی در تماس بوده و به

آموزش سیاسی و انقلابی آنها توجه می کرد. (شاکری و دیگران ، ۱۳۸۲ : ۶۹) از شاگردان او غلامحسین محمد (بعد کی استون) بود که با رهبران هنجاکیست در انزلی ارتباط برقرار کرد و تصمیم گرفتند که اولین حزب سوسیال دموکرات ایران را با استفاده از اساسنامه ی سوسیالیستی حزب هنجاکیست تشکیل دهند . (شاکری و دیگران ، ۱۳۸۲ : ۴۷)

اما این تمام فعالیت ها نبود . پیرم به کمک همسرش « آناهیت » به جابجایی مهمات پرداختند و در گیلان انبار اسلحه دانشاکیسون را ایجاد کردند ، پیرم در امور حمل و نقل اسلحه ، مطبوعات و رزمندگان نظارت داشت ، و دولت روسیه از این فعالیت ها مطلع بود، حتی طی نامه ای از مظفرالدین شاه خواستند که جلوی انتقال مطبوعات انقلابی و تسلیحات به ایران را بگیرند. (موسیسیان ، ۱۳۵۴ : ۴۵) در واقع پیرم حامل افکار و تمام درخواست های افراد منتسب به دانشاکیسون با کمیته مرکزی حزب بود و به موجب تقاضای تشکیلات حزب در گیلان می بایست با تمام قوا از جنبش مشروطه خواهی ایران جانبداری کند. (خالاتیان ، ۱۳۵۴ : ۲۹) با به توپ بسته شدن مجلس و قیام آذربایجان ، آنها به فعالیت بیشتری پرداختند . پیرم شروع به تشکیل گروهی از رزمندگان انقلابی ارامنه پرداخت و با استپان زواریان (رستم زوریان) سرکرده رزمندگان دانشناک در آذربایجان در تماس بود و از جانب آنها ترغیب شد که در اواخر پاییز ۱۹۰۸ م ۱۳۲۶ق قیامی را در گیلان آغاز کند. (آفاری ، ۱۳۸۵ : ۳۱۳) عواملی مثل، تماس بین پیرم خان با گروه دانشاکی که در آذربایجان می جنگیدند، ظلم و ستم استبدادیان بر مردم به خصوص ظلم و ستم و مالیات های فراوانی که امیر افخم به زور از مردم می گرفت و دلاوری های جنگجویان آذربایجان به سرکردگی ستار خان و باقر خان، باعث شد که احزاب ارامنه به طور مستقیم و به طرز آشکار با دیگر انقلابیون رشت علیه حکومت استبداد به پاخیزند. بیش از هشت ماه از قیام مردم تبریز نمی گذشت که نهضت های رهایی بخش در اصفهان و گیلان پا گرفت. در این زمان در رشت ۱۱ انجمن تشکیل شده بود که مهمترین آنها ، مجاهدین اجتماعیون عامیون» بود که به مسلح کردن نیرو می پرداخت . ایوانف نفوذ نهضت روسیه و ویژگی

های این منطقه که از لحاظ اقتصادی بیشتر تکامل یافته بود از عوامل اصلی انقلاب می داند که تا حدی این مطلب موجه است. (ایوانف، ۱۳۵۷: ۳۴)

تلاشهای دو حزب ارمنی در جنبش دهقانی رشت

در رشت، ابتدا احزاب ارامنه با هم همدلی نداشتند و بیشتر جداگانه به فعالیت می پرداختند. حزب دانشناک مستقلا دست به فعالیت می زد اما حزب هونچاک بیشتر با سوسیال دموکراتها در ارتباط بودند. علت این امر گویا همان اختلافات حزبی بود که در جنگ با عثمانی و روسیه وجود داشت. در رشت سه گروه علیه استبداد به پا خواستند، گروه میرزا کریم رشتی و معز السلطان، گروه میرزا کوچک خان و گروه دانشناک ها. حزب هونچاک در این زمان با گروه میرزا کریم خان همکاری می کردند، اما در این زمان در گیلان کمیته ستار تشکیل یافته بود. این کمیته به دو دلیل « ستار » نامیده شد. نخست آنکه باید همیشه رازش مکتوم بماند و افراد شناخته نشوند و دوم به دلیل دلاوری های ستارخان، که مشغول جنگ بود. (فخرایی، ۱۳۵۲: ۱۱۳)

کمیته ستار ابتدا در خانه « معز السلطان » تشکیل شد. این کمیته از چهار مسلمان و سه ارمنی به اسامی، پیرم خان، آراد شس و نرسس ارمنی تشکیل شد (نوایی، ۲۵۳۶: ۲۹) اما ریاست سیاسی این کمیته با کریم خان بود. (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۱۱) هدف این کمیته چگونگی تصرف شهر بود که مخفیانه نقاط حساس شهر را شناسایی می کردند. این کمیته ترکیب یکدستی نداشت و دارای سلیقه های متفاوتی بود. گویا همین عوامل باعث شد که این کمیته چند بار منحل شود. پیرم خان در خاطراتش بیان می کند که این کمیته پنج بار منحل شده اما علت جزئیات آن را بیان نکرده است. (پیرم خان، ۱۳۵۶: ۲۳)

موضوع مورد اختلاف دیگر، پیروی از عقاید سوسیال دموکرات ها بود که با ورود گرجی ها به کمیته آغاز شد. پیرم خان بیان می کند که این کمیته در عمل از آئین نامه داخلی « دانشناکسیون » پیروی می کند. (پیرم خان، ۱۳۵۶: ۲۴) همین اختلافات درونی در میان اعضا باعث شد که پیرم به انزلی برود و کمیته ی جدیدی بنام «کمیته برق» که در عمل از مرامنامه ی سوسیالیست های

انقلابی پیروی می کرد ایجاد کند. اختلاف دیگر، روابط سردی بود که بین فرزندان حاج وکیل (وکیل الرعایا) با دا شناک ها وجود داشت چرا که آنان را مایه ی آشوب در منطقه می دانستند ، دا شناکها هم آنان را در ارتباط با سو سیال دموکرات ها می دانستند، (یزدانی ، ۱۳۸۹ : ۱۶۸) اما فصل مشترک قیام علیه استبداد ، همه ی آنها را گرد هم می آورد تا در کنار هم بمانند .

کمیته ستار تشکیلات فرعی را بوجود آورد که مهمترین آنها «کمیسیون جنگ» بود که حکم استاد فرماندهی را داشت و کمیسیون مالی که وظیفه اش تهیه ی پول و برآوردن حاجات مالی کمیته بود. (فخرایی ، ۱۳۵۲ : ۱۱۴) در کمیسیون جنگ هر گروهی نماینده ای داشت ، از داشناک ها پرم ، از گرجی ها والیکوف ، حضور داشتند. (فومنی ، ۱۳۵۳ : ۲۴۴) همچاکها در کمیته ستار و کمیسیون های آن عضوی نداشتند بلکه آنها بیشتر با گروه معز السلطان و میرزا کریم در ارتباط بودند . هر چند در کمیته جنگ هر گروهی عضوی داشت اما در واقع این کمیته در دست حزب دا شناک به رهبری پیرم و الکساندر آقایان بود که ریاست آن با شخص پیرم خان بود. (آبادیان ، ۱۳۸۵ : ۱۱۴) این کمیته مهم ترین بازوی کمیته ستار بود. از وظایف این کمیته جمع آوری اسلحه ، افراد زبده و کمکهای مالی بود . تصمیم گرفته شد که از قفقاز اسلحه و مهمات تهیه کنند . معز السلطان به قفقاز فرستاده شده تا به تهیه مهمات بپردازد ، مسیویکیان رهبر حزب همچاک ، سبب آشنایی دو برادر با سو سیال دموکرات های قفقاز شد و از طرف یقیکیان به قفقاز فرستاده شد . ملک زاده معتقد است که یقیکیان فرزندان حاج وکیل را به تحولات ملل و انقلابات امم و احزاب سیاسی آشنا ساخت . (ملک زاده ، ۱۳۸۳ : ۱۱۴۰)

افرادی که از قفقاز به رشت وارد می شدند در خانه معز السلطان پنهان شده و شب و روز به ساختن بمب می پرداختند، (نوابی ، ۱۳۷۵ : ۱۶۸) این اسلحه ها و مهمات بیشتر توسط کشتی های «تقی اوف» به انزلی می رسید (رائین ، بی تا : ۶۶) و سپس به دست مجاهدین می افتاد، علاوه براین پیرم با آوردن تعدادی اسلحه از اردبیل و آستارا به رشت ، ملیون را بیشتر امیدوار کرد . او قبلا با همسرش یک کارگاه اسلحه سازی تدارک داده بود. (آبراهامیان ، ۱۳۸۳ : ۱۲۵) پیرم

همچنین همچنین چهار گروه چریکی تشکیل داد و به تمرینات نظامی پرداخت. (خالاتیان ، ۱۳۵۴ : ۳۳)

حزب هنجای هم در تماسی که با مجاهدین قفقاز داشت هر روز به طور محرمانه نیرو وارد رشت می کرد . اما اینگونه حوادث از دید مأموران انگلیسی و روسی پنهان نماند . در گزارشهای رایینو آمد که : . خطر یک بی نظمی عمومی حتمی الوقوع می آید آثار هیجان در تمام ولایات مشهود است ... و به نظر می آید از طرف شمال و شاید قفقاز تحریک شود . همچنین مأموران روسی از ورود یک گروه کامل از تاتارهای قفقازی ، تروریست های گرجی ، تالتار، ارامنه و تعداد کمی روسی که توسط سازمانهای قفقازی تدارک دیده شده بود همراه با مهمات به رشت خبر دادند. اگر چه لقب تروریست ناشی از دشمنی روس ها با این عده بود اما حقیقت داشت که این گروه همراه تعدادی ایرانی سر سلسله‌ی قیام با شنید چنانکه ملک زاده هم بیان می کند که طرح نقشه انقلاب رشت در قفقاز کشیده شده بود. (ملک زاده ، ۱۳۸۳ : ۱۰۶۸) ژانت آفاری هم بیان می کند که پیرم از طرف رستم مأمور شده بود تا در گیلان قیامی را آغاز کند، (آفاری، ۱۳۸۵ : ۳۱۳) سر پرسی سایکس هم معتقد است که ارامنه، قفقازی ها و مسلمانان عناصر اصلی انقلاب بوده اند ، او در ستکاری و شجاعت پیرم را مایه ی موفقیت می دانست. (سایکس ، ۱۳۷۷ : ۵۸۹) پیرم برای نقشه ی انقلاب لازم می دید که مراکز مختلف مقاومت در گیلان از جمله نهضت‌های انقلابی طالش (تالش) را هماهنگ کند . او طی ملاقاتی که با رؤسای طالش داشت توانست موافقت آنها را بگیرد تا در زمان قیام، آنها جانب ملیون را بگیرند و برای انقلابیون نیرو بفرستند. (رائین ، ۱۳۵۰ : ۷۷) همه چیز طبق نقشه پیش می رفت ، این زمان سپهدار تنکابنی در اثر اختلافاتی که با عین الدوله پیدا کرده بود دست از محاصره تبریز برداشته به تنکابن مراجعت کرده بود . از آنجا که ملیون با هم هماهنگی نداشتند لازم دیدند سپهدار را به عنوان رئیس انتخاب کنند تا دست به قیام بزنند. پیرم سه نفر را پیش سپهدار فرستاد که یکی از آنها « نرسس ساناساریان » از حزب داشناک بود. (طالبی ، ۱۳۸۵ : ۷۴) سپهدار هر چند قول داد زمان انقلاب خود را برساند اما چون زیاد تعلل

کرد. (رائین ، ۱۳۵۰ : ۷۷) پیرم تصمیم گرفت تا آمدن سپهدار سپهدار دست به قیام بزند و با کمیته ستار درباره ی شروع قیام مشورت کند.

قیام رشت و پیروزی مجاهدین

عواملی چند لازم بود تا مجاهدین نقشه خود را به اجرا در آوردند. از عوامل اصلی می توان به فشار سختی که به ملیون تبریز وارد می شد اشاره کرد تا جایی که ستارخان آرزو می کرد: «ای کاش یک شهر دیگری نیز می شورید تا محمد علی میرزا نمی توانست همه ی نیروی خود را بر سر تبریز بیازماید.» (کسروی ، ۱۳۷۹ : ۱۶) و در رشت مجاهدین دو بار از سردار افخم خواهان تاسیس انجمن ایالتی شدند، اما امیر افخم این خواسته ها را نا شنیده گرفت. عوامل فرعی دیگری نظیر، دستگیری عباس خان برادر میرزا کریم خان رشتی و کشته شدن میر علی اکبر تبریزی در روز محرم ۱۹۰۹م/ ۱۳۲۶ ه.ق بدست قوای دولتی (فخرایی ، ۱۳۵۲ : ۱۱۷) باعث شد تا مجاهدین قیام را آغاز کنند .

قیام رشت به دقت طراحی شده بود ، ضربه در روز ۱۶ محرم ۱۳۲۷ ه.ق / ۲۶ ژانویه ۱۹۰۹ م فرود آمد. سردار افخم مهمان یکی از دوستان خود در باغ مدیریه از باغ های بیرون شهر بود . مجاهدین تصمیم گرفتند در سه جهت به جنگ پردازند ، معزالسلطان همراه ۱۵ نفر مامور باغ مدیریه شد، دسته دوم به رهبری میرزا حسین خان کسمایی و علی محمد خان تربیت راه دارالحکومه را در پیش گرفت و ستون سوم تحت نظر پیرم قرار بود که از پشت به دارالحکومه حمله کند. (فخرایی ، ۱۳۵۲ : ۱۲۰) پیرم در خاطراتش این جوری بیان کرده است : «... در ساعت ۱۲ ظهر ۱۵ نفر از گرجیها را بسر کردگی معزالسلطان مامور کردیم که از سمت باغ بر سر حاکم بتازد خود من هم به اتفاق ۱۸ نفر دیگر دو طرف دارالحکومه را مورد حمله قرار دادیم . پس از سه ساعت جنگ ، دارالحکومه و شهر به تصرف ما در آمد ... در این جنگ از مجاهدین فقط دو نفر کشته شدند. یک گرجی ... و یک ایرانی» (پیرم خان ، ۱۳۵۶ : ۲۶)

در دارالحکومه شدیدترین مقاومت روی داد، پیرم (یفرم) برای این که سربازان را مجبور به تسلیم کند دارالحکومه را آتش زد. (نوایی، ۲۵۳۶: ۳۶) فخرایی هم همین اقدام پرم را عامل پیروزی می‌داند و بیان کرد که ستون پیرم به جنگ پلیمان داد. (فخرایی، ۱۳۵۲: ۱۲۰) پیرم بیان می‌کند که تعداد مجاهدین گرجی و ارمنی ۵۵ نفر بوده اند، ۳۰ نفر گرجی و ۲۵ نفر ارمنی. سردار افخم هم توسط شخص معزالسلطان کشته می‌شود و گیلان بدست آزادیخواهان میافتد و این باعث می‌شود که آزادی خواهان و مشروطه طلبانی که در قفقاز متفرق بودند روانه گیلان شوند. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۶۹) روسها که مخالف سخت مشروطه بودند از طرح عملیات آنان بی‌خبر ماندند، دلیل آن هم این بود که مجاهدین سیم تلگراف را قطع کرده بودند. سابلین هم ادعا نمود که تعداد توطئه گران ۲۰۰ نفر بوده اند که عمدتاً از ارامنه و قفقازیها می‌باشند. (فخرایی، ۱۳۵۲: ۹۶) پیرم که خود از مبارزین بود تعداد گرجی‌ها و ارامنه را ۵۵ نفر بیان می‌کند. در واقع آنچه را که روس‌ها از این قیام می‌ترسانید وجود قفقازی‌هایی بود که برخی از آنان از جمله پیرم سالها زندانی خود آنها بودند و می‌دانستند آنها از هیچگونه اقدام بر ضد روس‌ها خودداری نمی‌کنند و بر این اساس در ذکر تعداد آنها غلو کرده اند. تعداد کشته‌های دولتیان همراه با امیر افخم به ۳۶ تن می‌رسید. (فخرایی، ۱۳۵۲: ۱۳۹)

با تصرف شهر رشت مجاهدین امور شهر را بدست گرفتند و به امنیت و آرامش شهر پرداختند، شهرداری (بلدیه) ایجاد شد، انجمن‌ها باز شدند. ارامنه توانستند در انجمن ایالتی شهر هم راه بیابند که معروفترین نماینده ارامنه در انجمن لیالتی «هارتون گالو ستیان» از حزب هنگچاک بود. مشروطه طلبان «معزالسلطان» را حاکم موقتی شهر قرار دادند و پیرم خان به ریاست نظمیته انتخاب شد تا امنیت را در شهر برقرار کند، (رائین، ۱۳۵۰: ۹۴) ولی برای آنکه مسئله عمومیت پیدا کند و تمام طبقه مردم شریک کار باشند پیرم با آگاهی کمیته‌ی دانشناکسیون مجمع عمومی در مدرسه ارامنه تشکیل و یک هیئت حریبه انتخاب کرد که مسئولیت حفاظت شهر را عهده دار شد.

قیام رشت بر خلاف قیام آذربایجان دارای یک رهبر مقتدر نبود تا همه بتوانند از او اطاعت کنند. نبود رهبر، ضعف فرماندهی و اختلافاتی که بین سران نهضت از جمله پیرم خان و پانف بلغاری وجود داشت، کارها را به کندی پیش می برد. پیرم معتقد بود که ما انقلاب می کنیم و پانف ریاست. و مدعی بود که پانف گرجیان را بر علیه وی می شوراند، که حتی یکبار منجر به برخورد مسلحانه شد. (معطوفی، ۱۳۸۴: ۵۶۲) این مسئله منجر شد که پانف را به ظاهر برای اعاده مشروطه، اما در واقع برای دور نمودن وی از رشت به استرآباد بفرستند.

اکنون لازم بود یک نفر رهبری قیام را بر عهده بگیرد تا در سایه ی او بتواند اهداف و نقشه های خود را پیش ببرند. و چه کسی بهتر از سپهدار که از صفوف مخالفان مشروطه جدا شده و در عین حال با روس ها نیز رابطه خوبی داشت که به نفع مجاهدین و رضایت روس ها تمام می شد. ضمن آنکه به وی اجازه داده نشود که مقام واقعی و تسلط نظامی بر مجاهدین اعمال کند بلکه در حقیقت به همه ی منازعات آنها برای کسب رهبری پایان دهد و هم حکم اسیری در جنگ آنها باشد. اصولاً سپهدار هم یک مرد ثروتمندی بود و حفظ موقعیت اجتماعی و ثروت بی کرانش بیشتر سبب شده بود تا به نهضت بپیوندد، از طرف دیگر مجبور شد که این منصب را بپذیرد چرا که او کاملاً از در مخالفت با محمد علی شاه برآمده بود، پس در صورت شکست مبارزان، هیچ گاه از کینه ی شاه در امان نبود. سرپرسی سایکس به درستی بیان کرده بود که سپهدار هیچ وقت با مشروطه همراه نبود. (سایکس، ۱۳۷۷: ۵۸۹)

پیرم به همراه دیگر ارامنه فرصت را غنیمت شمرد تا به تصرف دیگر نقاط مهم پردازد. سریع به انزلی حمله برده و آنجا را تصرف کرد و سپس پرچم سرخ که نشان انقلابیون بود را بر ساختمان شهرداری انزلی برافراشت. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۲۵) حزب هنجاک نیز در این زمان فعالیت های زیادی داشتند. در رشت سیمون سیمونیان، هاراتون هاراتونیان، سرکیس مارتیروسیان و ایساک هوویان فعالیت می کردند و حتی توانستند در انجمن ایالتی عضو داشته باشند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۷۰) مجاهدین نظامی حزب هنجاک در این زمان تحت رهبری ملک آندر سیان بودند. که در کنار

یپرم خان علیه استبداد جنگ می کردند. در پی ارتباطی که حزب هنجاک با حزب سو سیال دموکرات کارگری روسیه داشت و به خواست حزب هنجاک، سو سیال دموکرات ها ۲۳ نفر به فرماندهی ولیکوه (والیکو) مشهور را به رشت فرستاد تا در عملیات های مهم، آنها را کمک کنند.

انگیزه های مجاهدین ارامنه در پیوستن به مشروطه

در مورد انگیزه های مجاهدین قفقازی، از جمله ارامنه در پیوستن به مشروطه و فتح تهران باید مطالبی ذکر کرد. تمام مجاهدین قفقازی، چه ایرانی و چه غیر ایرانی، (گرجی، ارامنه، روس ها) همگی در استبداد ستیزی وجه مشترک داشتند، هر چند که از لحاظ مذهبیا هم اختلاف داشتند. این انقلابیون بر خلاف سپهدار و سردار اسعد، جز به فتح تهران و نابودی محمد علی شاه، به چیز دیگری نمی اندیشیدند. با وجود سیطره روس ها در ایران، این گروه قفقازی به سمت تهران حرکت کردند در حالیکه بختیاری ها از این جهت آسوده بودند که انگلیسی ها بر علیه آنها نیروی نظامی نمی فرستاد، باز در حالت شک و تردید به سمت تهران در حرکت بودند. در واقع این مجاهدین قفقازی، از جمله ارامنه بودند که به سمت تهران حرکت کرده و همیشه خود را پیش قدم می دانستند و تهران را فتح کردند. انگلیسی ها و روس ها از این به بعد متوجه نقش خطرناک این گروه بر علیه منافع خود شدند و سعی کردند هر طور شده این مجاهدین را در هم بکوبند. (خلعتبری، ۱۳۶۲: ۳۰۲)

چنان که «بارون نولد» روسی، در مجلس دوما، فریاد زد که «... ضروری است این اجتماع نیرومند را از بین ببریم، اجتماعی که در آن واحد در سه جبهه می جنگند و نهضتهای انقلابی را در سه جبهه تقویت می کنند... روسیه به فرد ارمنی مشکوک است... به سبب خمیرمایه ی آزادیخواهی و دموکراسی عجین با افکارش... ارمنی در کشوری با رژیم استبدادی چیزی به جز یک عنصر مخالف نمی تولد با شد.» و همچنین بار کلی به خاطر اینکه دولتین نتوانستند مانع فتح تهران

شوند، متوجه ارامنه به سرکردگی پیرم می شود و از آنها به عنوان «اشخاص بی سرو پای هرزه گرد قفقازی» نام می برد که تهران را فتح کردند.

بنابراین روحیه ضد استبدادی و مشروطه خواهی، سبب شد تا از فتح رشت، قزوین و سپس تهران، بدون پروا چند روحانی سرشناس که در عصر قاجار کشتن آنها سخت بود، را اعدام کنند. هرچند نمی توان درباره ی استبداد ستیزی ارامنه شک کرد اما تفاوت های زبانی و نژادی با مجاهدین ایرانی داشتند و در کنار دیگر اقلیت ها از جمله گرجی ها، از درک ویژگی ها و ظرایف و مشروطه ایران و زمینه های آن اطلاع چندانی نداشتند یا حداقل شناخت کامل روحیه و خصال جامعه ایرانی برای آنها پوشیده بود. اما انگیزه آنها ضد روسی و استبدادی بود. مثلاً پانوف بلغاری در مقدونیه یک موزیکچی بود. برادر و خواهرش هم در زندان ترکیه کشته شده بود. پیرم خان، کری خان و بعضی دیگر از ارامنه سالها در زندان «ساخلین» روسیه بودند، و بعلاوه آنها یک هیئت نظامی بودند که در ساختن بمب مهارت و در مبارزه نظامی پرتوان بودند. پس زمان مناسبی برای آنها بود تا انتقام خود را از روس ها و استبداد بگیرند و حداقل احساسات خود را فروکش کنند و به هر جنبشی که مخالف استبداد باشد بپیوندند چنانکه منظور ایران، روسیه، عثمانی (ترکیه) بود.

(پیرم خان، ۱۳۵۶: ۳۵)

پیرم در نامه ای به یکی از دوستان خود بیان می کند که ما اعضای دانشناکسیون «... مرز و سر حدی نداریم، هر کجا کار انقلابی هست، ما هم در آنجا هستیم...». (رائین، ۱۳۴۹: ۳۷) در هر صورت با فتح تهران، ارامنه توانستند جایگاهی پیدا کنند. تمام تهران الان پیرم خان و گروهش را می شناختند و لذا هر دو حزب ارامنه، در هم ادغام شدند و همه تحت پیرم خان قرار گرفتند، این قضیه آنطور بود که حزب هونچاک پس از فتح تهران گروه ها را به خلع سلاح فرا خواند. پطرس (پترس) ملک آندر سیان رهبر این گروه مردان زیر فرمان خود را در اختیار پیرم (رئیس وقت نظمیه) گذاشت و سلاح آنان را به وی تحویل داد. (شاکری، ۱۳۸۴: ۶۸) رهبر کل حزب هونچاک ایران، «گریگور یقیکیان» معتقد بود که باید نظام پارلمانی را به صورت سلامت آمیز

تقویت کرد. بنابراین این حزب هونچا بر خلاف حزب داسناک سیاستی محتاطانه برگزید و دیگر نتوانست بر رویدادهای سیاسی عصر مشروطه اثر بگذارد، اما حزب داسناک به رهبری یپریم که علاوه بر گروه خود بر ارامنه هونچاک هم ریاست پیدا کرده بود توانست در رویدادهای سیاسی مشروطه دوم نقش مهمی بازی کند.

هنچاکیان در انقلاب مشروطه ایران

حزب هونچاک از قدیمی‌ترین احزاب ارمنی بود که حوزه فعالیتش علاوه بر ارمنستان، روسیه و عثمانی، ایران را نیز شامل می‌شد. رقابت آنان با احزاب ارمنی دیگر همانند داشناکسوتیون که هر دو در اواخر قرن نوزدهم تأسیس شده بودند، به داخل مرزهای ایران عصر مشروطه کشیده شد. هرچند بنابر شرایطی نام حزب رقیب (داسناکسوتیون) در تارک مبارزات مشروطه خواهی مردم ایران بیش تر درخشید، نمی‌توان از تأثیرات فکری و سیاسی هنچاکیان در ایران چشم پوشید.

هنچاکیان در گیلان

در بهار ۱۹۰۹، زمانی که تبریز آخرین مقاومت‌ها را بروز می‌داد و می‌رفت تا استقامت تبریزیان زیر چکمه‌های سربازان اعزامی رژیم تزاری از بین برود روس‌ها به ظاهر برای حمایت از اتباع خود و ایجاد امنیت وارد تبریز شدند، اما در حقیقت هدف آنان سرکوبی قیام مردم و حمایت از رژیم دست‌نشانده قاجاری بود، جنبشی دیگر در ایالات دیگر ایران در حال شکل‌گیری بود. بروز این خیزش‌ها هم ناگهانی بود و هم سرعت بالایی داشت. مهم‌ترین این خیزش‌ها در اصفهان و گیلان اتفاق افتاد. به ویژه جنبش گیلان جبهه جدیدی را در انقلاب گشود. این تحرک انقلابی موجب حرکت طیف وسیعی از انقلابیون، از قفقاز تا تبریز و نقاط دیگر، به سوی گیلان شد. چرا که پس از پایان نبرد تبریز مبارزان قفقاز سخت تحت تعقیب و آزار حاکمیت روس قرار گرفتند و گیلان مأمور و محل مناسبی برای ادامه مبارزه شد. در نتیجه، حزب هونچاک نیز به صف مبارزه گیلانی‌ها پیوست. حضور پطروس ملیک‌آندرسیان، از ارامنه هونچاکی تبریز، با گروه خود

در گیلان نمونه برجسته آن بود (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۹۷) البته اطلاعات ما از سابقه حضور هنجاکیان در پیش از انقلاب مشروطه در گیلان ناچیز است.

گیلان ایالتی بود که با کانون های مبارزاتی داخل کشور، مانند تهران و تبریز و مناطق قفقاز، ارتباط تنگاتنگی داشت. قرار گرفتن در این مثلث مبارزاتی باعث تحرک اجتماعی و سیاسی در منطقه شد تا آن جا که، پس از تهران، گیلان را مهم ترین کانون اصلی انقلابیون ایران دانستند (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۱۲۵). همچنین برخی از مناطق گیلان کانونهای مبارزات کارگری و کشاورزی شد. بنگاه های اقتصادی و کارگاه های تجاری و تولیدی و اتحادیه های ماهی گیری، بستر مناسبی را برای شکل گیری تحرکات اجتماعی و سیاسی فراهم کرد. چنان که نخستین جنبش های منسجم بزرگی را در همین ایالت شاهد بودیم (آدمیت، ۱۳۹۳: ۷۹-۸۰). از سوی دیگر، بنادر گیلان و لنگرگاه های آن محلی برای ورود کالاهای وارداتی و ورود سرمایه به داخل کشور بودند (آرتونیان، ۱۳۸۵: ۱۳۷). چنین ویژگی هایی این ایالت را بستر مناسبی برای فعالیت های گفتمانی و آزادی خواهانه کرده بود. به ویژه گفتمان برابری خواهانه سوسیالیستی و مارکسیستی در این سرزمین طرفداران بیش تری یافت. حضور و مشارکت هنجاکیان و دانشمندی از دو جهت در این جنبش دارای اهمیت بود.

۱. با ورود روس ها و اشغال تبریز، بسیاری از مبارزان ارمنی تحت تعقیب با دشواری هایی روبه رو شدند. آنان به دنبال مأمن جدید و گشودن جبهه تازه ای بودند.

۲. آنان با ورود به اتحادیه های جدید سیاسی و نظامی در گیلان و بهره جستن از فضای سیاسی مطلوب آن منطقه می توانستند همچنان به آینده امیدوار باشند. این احزاب با ورود عملی به انقلاب ایران چاره ای جز ادامه مبارزات نداشتند. عقب نشینی آنان نه تنها موفقیت سیاسی و نظامی شان را با خطر مواجه می کرد، بلکه آسیب های جدی ای به جمعیت ارمنی ایران وارد می کرد؛ مسئله ای که همواره گروه های ارمنی به آن توجه داشتند و از عوامل ورود دیر هنگام آنان به جنبش مشروطه به شمار می رود. از سوی دیگر، جمعیت در خور توجه ای از مردم گیلان را

ارمنیان تشکیل می دادند. در سال ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۱ ه. ق، جمعیت ارمنی شهر رشت ۷۲۰ تن گزارش شده است (طالبی، ۱۳۸۵: ۱۷) و در همان زمان ۱۱۰ تن از جمعیت شهر انزلی را ارامنه تشکیل می دادند.

این جمعیت پایگاه و پشتوانه مناسبی را برای گروه های ارمنی فراهم می کرد و در میان گروههای ارمنی نقش هنجاکها بسیار بارز بود. این در حالی بود که گروه های هنجاکها تقریباً در تمامی مناطق پس روی داشته اند، اما در گیلان از پدر مبارزه تا پیروزی مشروطه خواهان و مدتی نیز پس از آن تاثیر این گروه بر نیروها و ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی این منطقه بارز بوده است. آنان در باور بر نیروهای واسطی بودند که اسباب آشنایی نیروهای سیاسی تأثیرگانه ای در رشت را با سوسیال دموکرات های قفقاز فراهم می آوردند. کریم خان رشتی، از رهبران جیش گیلان از طریق رهبر مچاکان گیلان با گروههای سوسیالیستی قفقاز آشنا شد و توانست کمک های موثری را از رهبران سوسیالیست منطقه قفقاز کسب کند (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

نتیجه ملاقات های کریم خان رشتی، ما یناله انقلابیون گیلان، برقرای پیوند میان نهفت شمال ایران با جنبش های سوسیالیستی منطقه قفقاز بود. در نتیجه این ارتباط بود که علاوه بر اعزام نیروهای بدن منانش پای برخی اتنی رهبران سوسیال دموکرات های روس نیز به نهضت گیلان باز شد. سرگی اور جو نیکیدزه: از رهبران سوسیال دموکرات روسیه و شاخه بلشویک، از جمله آنان بود. او از سوی شعبه بادکوبه حزب هنجاک به هنجاکیه ست های گیلان معرفی شد (شاگری، ۱۳۸۶: ۱۹۹)، سرگی اور جو نیکیدزه طی اقامت در گیلان علاوه بر تلاش در جهت گسترش ایدئولوژی مارکسیستی، با نیروهای هنجاک همکاری کرد. این همکاری بیشتر به زمینه ار سال و توزیع نشریات بلشویکی بر می گشت (بیکیان، ۱۳۸۶، ۳۸۶) اور جو نیکیدزه دانشگاهها را به ناسیونالیسم و خیانت به سوسیالیسم متهم می کرد، اما هنجاگیان را مارکیست های واقعی می خواند. بعله ها، که او دوباره به گیلان باز گشت، موضع خصمانه ای در قبال هنجانکها در پیش گرفت.

نقش فکری و فرهنگی هنچانک های گیلان

نکته مهم درباره هنچانک های گیلان حضور همزمان آنان در عرصه جنگ و فعالیت در حوزه های فکری و فرهنگی بود. این مسئله موجب تمایز این برهه از تاریخ حزب از دوره های دیگر نیز می شود. در واقعیت نخست، آنان علاوه بر مساعدت به انقلابیون در تهیه و تامین سلاح، در اتحادیه هایی که گروه های انقلابی در گیر تشکیل داده بودند، مشارکت داشتند و در ماجرای فتح تهران نیز در کنار احزاب دیگر حضور یافتند هنچاک ها متعهد شدند که گروهی از تفنگداران خود را در اختیار مجاهدین قرار دهند، از این رو یک دسته ۲۱ نفره، با فرماندهی پطروس ملیک آندرسیان، به مبارزات ملحق شدند. در این اتحادیه هفت گروه حضور داشتند که چهار گروه از آنان را مبارزان غیر ایرانی تشکیل می دادند (شاکری، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

بعدها گروه هنچاک و فرمانده آن پطروس، تحت عنوان نیروهای ارمنی، زیر پرچم پیرم خان در آمدند (هوانسیان، ۲۰۰۷: ۱۶۴). پطروس، پس از فتح تهران، در پی فراخوان سلاح تو سبط دولت مشروطه و جمع آوری آن تو سبط نظمی تحت امر پیرم خان، با تحویل سلاحها و نیروهای تحت امر خود به سمت رئیس اداره ثلاثه (تریاک، توتون، مشروبات الکلی) منسوب شد (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۱۵۶۹). سپاهیان روس پس از اشغال تبریز فرجام این مبارز را در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۰ ه.ق رقم زدند. روس ها، پس از دست گیری، او را همراه با برخی از رجال سیا سی تبریز بر دار آویختند. حکایت شجاعت او، هنگام بر دار رفتن، زبانزد بسیاری از مردم و مورخان شد. (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۱۵۷/۴۶)

هنچاکیان، بعد از فتح تهران

هنچاکیان، بعد از فتح تهران، نیز به همکاری خود با نیروهای پیش رو در انقلاب ادامه دادند. زمانی که نظام مشروطیت از جانب شاه مخلوع و برادرش، سالارالدوله، در خطر بود، گزارشی از نشست اعضای حزب دموکرات ایران با هنچاکها در دست است که یقیناً رهبر حزب نیز در آن حضور

داشت. یکی از تصمیمات این نشست، نقشه قتل سالارالدوله بود که در آن زمان به استان های غربی کشور حمله ور شد. در راستای عملی شدن این تصمیم، دو نفر از اعضای هنجاکها، با نام های موزیان و گاز آنچیان، مأمور قتل شاهزاده شدند، اما نیروهای سالارالدوله آن دو را شناسایی کرد و سپس در کرمانشاه دار زد.

به رغم این، هنجاکیان با برخی از اعضای حزب دموکرات رابطه خوبی داشتند. رسول زاده، سردبیر روزنامه ایران نو و از رهبران حزب دموکرات، از جمله آن اعضا بود یقیکیان، ۱۳۸۹: ۳۹۹). احتمال دارد روابط هنجاکهای ایران با رسول زاده در سابقه او در حزب همت» و «اجتماعیون عامیون» ریشه داشته باشد، هرچند رسول زاده بعدها از بانیان پان ترکیسم و از مبلغان اتحاد جهان اسلام شد که نقطه مقابل اهداف مبارزاتی هنجاک ها بوده است.

حضور هنجاکیان در مجمع ادب، محفلی که گردانندگان آن را دموکرات ها تشکیل می دادند، نمونه دیگری از همکاری های این حزب با دموکرات ها است. این مجمع، که دارای نظام نامه، قرائت خانه، و کتاب خانه بود، در طی سال علاوه بر برگزاری کنفرانس های سیاسی و علمی، هر دو هفته یک بار، نمایشنامه هایی را روی صحنه می برد. این برنامه ها، بسیار توجه مردم را جلب کرد. گریگور یقیکیان رهبر گروه هنجاک و همسر او از کارگردانان و بازیگران این نمایش نامه ها بودند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۲۹۹).

نمونه همکاری دیگر دو حزب تحویل تعدادی سلاح و بمب از سوی حزب هنجاک به دموکرات ها در بندر انزلی بوده است. رهبر هنجاکها در تحلیل خود از ماهیت تحولات اجتماعی در ایران و آرایش نیروها در انقلاب م شروطی بر این نظر بود که عناصر انقلابی در میان کشاورزان حضور ندارند و طبقه کارگر صنعتی هم در ایران نیست. او نتیجه می گیرد که حزب دموکرات ایران تنها گروه آزادی خواه واقعی است که اعضای آن را خرده سرمایه داران و مالکان جزء و جوانان تحصیل کرده تشکیل می دهند. او این گروه را میهن پرست معرفی می کند و از نظر آنان در دفاع

از سلطنت م شروطه و نظام سیا سی متمرکز، برای جلوگیری از تجزیه ک شور، دفاع می کند (یقیکیان، ۱۳۸۹: ۳۱).

آن چیزی که فعالیت های سوسیال دموکرات های هنجاکلی را در گیلان موفقیت آمیز و تأثیر گذار نشان می داد، حضور آنان در مراکز و مجامع علمی، فرهنگی، و هنری این ایالت بوده است. رهبران اصلی حزب در گیلان، عمدتاً سوابق علمی و فرهنگی داشتند که یکی از آنان سیمون سیمونیان بود. سیمونیان مربی مدرسه ارامنه ای بود که با مسلمانان ارتباط گسترده ای داشت، همچنین مسئولیت آموزش سیاسی اعضای حزب بر عهده او بود (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۲۹).

تحت آموزش سیمونیان بود که شاگردش، غلام حسین خان محمد، برای بومی کردن و انتقال اندیشه هنجاکلیان در میان مردم منطقه بسیار کوشید. غلام حسین خان محمد را بعدها کی استوان نامیلند؛ همچنین کار مترجمی ک سول گری ایران در تفلیس در کارنامه او ثبت شده است (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸ - ۱۹).

سهم هنجاکلیستها در نظام آموزشی گیلان

همچنین در تاروپود نظام آموزشی گیلان سهم هنجاکلیستها درخور توجه است. ییقیکیان، رهبر گروه، تا مدت های طولانی در مدرسه رشدیة انزلی به مدیریت و تدریس اشتغال داشت، همچنین النیکا قازاریان، از اعضای حزب، سرپرستی یک مدرسه دخترانه را بر عهده داشت و ریاست مدرسه پسرانه نیز بر عهده ها کوپ قازاریان بود (سرتیپ پور، ۱۳۷۰: ۹۱۸). قازاریان از چهره های فرهنگی ارمینان محسوب می شد و مأموریت های زیادی را از جانب حزب به کشورهای گوناگون رفت و در مدرسه ای که نماینده شرکت تومانیان» در رشت دایر کرد در سمت مدیریت آن خدمت کرد (طالبی، ۱۳۸۵: ۳۱). بعدها مدیریت این مدرسه و مدارس دیگر منطقه نزاع دو حزب دانشناک و هنجاک شد. به ویژه پس از افزایش نفوذ دانشناک ها در گیلان و قدرت بلامنازعه پیرم خان، ریاست این مدارس به دانشناک ها رسید.

نتیجه گیری

شرایط جغرافیایی و اقلیمی در گیلان، به از ضمام و وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن ایالت، بستری مناسبی را برای فعالیت گروه های سوسیالیستی فراهم کرده بود. هنجاکیان از جمله گروه هایی بودند که علاوه بر فعالیت در دیگر ایالات ایران در ایالت مذکور نیز حضور فعال داشتند. در حالی که، شرایط سیاسی فعالیت در ایران برای دا شناک ها، به ویژه با حضور مؤثر پیرم خان در گیلان و سهم بسزای او در فتح تهران، مهیا بود و حزب هنجاک، به علت ریزش نیروها و گفتمان های مبهم و پارادوکسیکال، دوران انحطاط خود را سپری می کرد، اما به ناگاه شرایط فعالیت سیاسی در این ایالت برای آنان تغییر کرد و محافل سیاسی و فکری به آنان توجه کردند. هنجاکها این تأثیر گذاری و احیای فعالیت را هدیون یقیکیان، نماینده برازنده خود، بودند. برنامه های سیاسی هنجاکیان در گیلان، بیش از آن که محصول گفتمان حزبی باشد، نتیجه خلاقیت ها و برنامه های یقیکیان و تعدادی از همفکران او بود. در نتیجه همین فعالیت ها بود که شعبه مسلمانان حزب، با عنوان «سوسیال دموکرات های گیلان»، تشکیل شد. این گروه، به تأسی از یقیکیان و گروه هنجاک است. های گیلان، مروج دموکراسی اجتماعی بودند. یقیکیان بر شکل گیری و تأثیر گذاری انجمن ها و نهادهای مدنی و صنفی تأکید ویژه ای داشت و از این منظر هنجاک های گیلان در برابر حزب دموکرات قرار داشتند که به تمرکز قدرت در بالا و اصلاحات از نهادهای بالادست تأکید می ورزیدند. همچنین یکی از دلایل موفقیت هنجاکیان در گیلان حضور مؤثر آنان در نهادهای آموزشی و به ویژه در حوزه هنر و برگزاری نمایشگاه ها بود، در این مورد نیز حزب وام دار شخص یقیکیان بود. او نخستین رجل سیاسی ای بود که به نقل و نقد وقایع تاریخی از منظر آزادی خواهی در نمایش نامه ها پرداخت و کوشش وافر کرد تا آموزه های سوسیالیستی و ملی گرایانه را وارد تئاتر کند.

ارامنه به طور کلی از چند طریق با جنبش مشروطه ایران مرتبط بودند: نخستین و مهم ترین این روابط از راه جنبش سوسیال دموکراسی به وقوع پیوست. سهم ارامنه در این جنبش نیز از دو راه میسر

شد: یکی از طریق مشارکت در تشکیل حزب سوسیال‌دموکرات ایران در تبریز و رشت و دیگری از طریق حزب سوسیال‌دموکرات ارمنی هنجاک. در این احزاب هم ارامنه قفهاز مشارکت داشتند و هم ارامنه ایرانی. راه دوم ارتباط ارامنه با مشروطه ایران از طریق حزب داشناک بود که این مهم نیز از راه مشارکت فعال یکی از رهبران آنان یعنی بیرم‌خان عملی شد. بیرم‌خان از عوامل فتح تهران در سال ۱۹۰۹ بود که منجر به عزل محمدعلی شاه، شاه مستبد ایران از اریکه سلطنت شد. دو حزب هونچاک و داشناک ارامنه در جنگ‌های تبریز و رشت به طور فعال و چشمگیری شرکت کردند. هر چند قیام تبریز سرکوب شد اما مقدمه‌ای برای قیام رشت بود. ارامنه در تکوین مباحث نظری مربوط به ایدئولوژی‌هایی مثل سوسیالیسم بسیار مؤثر بودند. بدون تردید سهم هاکوپیان در بسط مباحث نظری بین روشنفکران ایرانی تعیین‌کننده بود. از سویی ارامنه در موضوعاتی مثل حقوق زنان و بحث جدایی حوزه‌های دین و سیاست از یکدیگر، در زمره پیشگامان بودند. ارامنه گروه‌هایی متشکل و نه لزوماً همسو بودند که در استقرار مجدد مشروطه ایران بسیار فعال بودند. روابط گسترده اینان با مرزهای خارج کشور باعث شد که انقلاب ایران از محدوده جغرافیایی این کشور فراتر رود و صدای آن به گوش اروپاییان برسد. علاوه بر این ارامنه در بسیاری از تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران بسیار تأثیرگذار بودند، به همین دلیل است که نام آنان از صفحات تاریخ معاصر ایران نازدودنی است.

منابع و مآخذ

۱. امین الدوله، علی‌خان (۱۳۷۰) خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، زیر نظر ایرج افشار، تهران: نشر امیرکبیر

۲. آبادیان ، حسین (۱۳۸۵) بحران مشروطیت در ایران ، تهران ، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، چاپ دوم
۳. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳) ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی؛ محمدابراهیم فتاحی و لیلایی. تهران : نشر نی.
۴. آدمیت ، فریدون (۱۳۶۳) فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه ، تهران ، پیام
۵. آروتونیان ، ک . س (۱۳۸۵) انقلاب ایران و بلشویک های ماورای قفقاز ، ترجمه محمد نائب پور ، تهران : تحقیقات و توسعه
۶. پاولویچ ، م ، س ایرانز سکی ، و تریا (۱۳۵۷) سه مقاله در انقلاب مشروطیت ایران ، ترجمه ، م ، هوشیار ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی
۷. خلعتبری ، امیر عبدالصمد (۱۳۶۲) یادداشتهای محمود ولی خان تنکابنی سپهسالار، به اهتمام محمود تفضلی، تهران، انتشارات نوین
۸. دولت آبادی ، یحیی (۱۳۷۱) حیات یحیی ، تهران ، انتشارات فردوس ، عطار ، ج ۳، چاپ پنجم
۹. رائین ، اسماعیل (۱۳۵۰) پیرم خان سردار ، تهران ، زرین
۱۰. رائین، اسماعیل (۱۳۴۹) ایرانیان ارمنی ، تهران : انتشارات امیرکبیر
۱۱. رواسانی ، شاپور (۱۳۶۸) نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران ، تهران ، نشر شمع ، چاپ دوم
۱۲. سرپرس سایکس (۱۳۷۷) تاریخ ایران ، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلان ، تهران ، دنیای کتاب ، چاپ ششم ، ج ۲
۱۳. سرتیپ پور ، جهانگیر (۱۳۷۰) نام ها و نام دارهای گیلان ، رشت ، گیلکان
۱۴. شاکری ، خسرو (۱۳۸۴) پیشینه های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی ، تهران ، نشر اختران
۱۵. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۱) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳
۱۶. طالبی ، فرامرز (۱۳۸۵) تاریخ ارمنیان گیلان ، تهران ، ایلیدا، چاپ اول

۱۷. طاهر زاده ، کریم (۱۳۶۳) قیام آذربایجان در انقلاب م. شروطیت ایران، تهران ، اقبال ، چاپ دوم
۱۸. غوگاسیان، وازگن س (۱۳۹۴) کتاب تاریخ ارامنه ایران. ترجمه سعید کریم پور. تهران : انتشارات امیرکبیر
۱۹. فخرایی ، ابراهیم (۱۳۵۲) گیلان در جنبش مشروطیت ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی
۲۰. فوران، جان (۱۳۸۶) مقاومت شکننده:تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی: ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ هفتم
۲۱. فومنی ، عبدالفتاح (۱۳۵۳) تاریخ گیلان ، مقدمهوت صحیح ، عطاء الله تدین ، تهران ، فروغی
۲۲. کسروی (۱۳۷۹) تاریخ هیجده ساله صص ۱۷ و ۱۶ احمد کسروی ، تاریخ هیجده ساله آذربایجان ، تهران ، صدای معاصر و انتشارات مجید ، چاپ اول ص ۱
۲۳. مانوکیان ، آرپی (۱۳۸۴) حزب داشناک و جریان نهضت مشروطه ، تهران : نشر رامرنگ
۲۴. مانوکیان ، آرپی (۱۳۸۹) مطبوعات ارمنی زبان تبریز ، پیام بهارستان ، ۲، ۲، ۲، ۷ش
۲۵. معطفی، اسدالله (۱۳۸۴) انقلاب مشروطهدرا سترآباد(ا سترآباد بعد در دوره قاجار). ، تهران،حروفیه، ج ۲
۲۶. ملک زاده ، مهدی (۱۳۸۳) تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ، تهران، سخن ، چاپ اول
۲۷. مو سه سیان ، هو سپ (۱۳۵۴) حما سه پیرم ، ترجمه هرایرخالاتیان ، تهران : غوکاس کارپتیان
۲۸. میرابوالقاسمی ، محمد تقی (۱۳۶۹) گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت ، تهران: هدایت
۲۹. مینور سکی ، ولادیمیر مینور سکی (۱۳۸۹) تاریخ تبریز ، ترجمه ، عبدالعلی کارنگ ، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد ، تهران ، آیدین
۳۰. نوایی ، عبدالحسین (۲۵۳۶) فتح تهران-گو شه های ازتاریخ مشروطیت ایران ، تهران ، بابک

۳۱. ویجویه، حاجی محمداقبر (۱۳۵۶) تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، به کو شش
علی کاتبی، تهران، کتابهای سیمرخ
۳۲. هوانسیان، هوفسب (۲۰۰۷) خاطرات هوفسب هوانسیان، یروان
۳۳. هویان، آندرانیک (۱۳۸۰) کتاب ارمنیان ایران. مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها، تهران :
انتشارات هرمس
۳۴. پیرم خان (۱۳۵۶) از انزلی تا تهران (یادداشت‌های خصوصی پیرم خان مجاهد ارمنی)،
تهران، انتشارات بابک
۳۵. یزدانی، سهراب (۱۳۸۹) مجاهدان مشروطه، تهران، نشرنی، چاپ دوم
۳۶. یقیکیان، گریگور (۱۳۸۶) شوروی و جنبش جنگل: یادداشت‌های یک شاهد عینی، به
کوشش برزویه دهگان، تهران: نشر اختران
۳۷. یوانف، یوری سرکیوویچ (۱۳۵۷) انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه، آذر تبریزی،
تهران، انتشارات شبگیر، ارمغان